

## سهروردی و دکارت آفریدگار عالم را دارای ذاتی کامل، اتم و اشرف می‌دانند



«دکارت» و «سهروردی» معتقدند هرگز نمی‌شود چیزی کامل از درون چیزی ناقص سر درآورد و براساس این فکر نتیجه می‌گیرند که دستگاه آفرینش نمی‌تواند کمتر و ناقص‌تر از پدیدآورنده خود باشد و آفریدگار عالم دارای ذاتی کامل، اتم و اشرف است.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، «محمد بقائی (ماکان)»، پژوهش‌گر و نویسنده کتاب‌های مجموعه 10 جلدی «تاریخ فلسفه غرب» و مجموعه شش جلدی «فرهنگ و ادیان»، در نشست‌های که با عنوان «سهروردی و 10 اندیشمند غربی»، در مؤسسه بین‌المللی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها برگزار شد، ضمن بیان مطلب فوق، گفت: عنوان سخنرانی که «سهروردی و 10 اندیشمند غربی» است؛ یعنی این که ما می‌خواهیم پا در حوزه ادبیات تطبیقی بگذاریم و این ضعف از کم‌کاری در ادبیات تطبیقی ماست که وقتی صحبت از وجود و ماهیت می‌شود، همه ذهن‌ها متوجه کیرک‌گارد می‌شود. ما از طریق ادبیات تطبیقی می‌توانیم در کشور خود هویت ایجاد کنیم. اولین کسی که پایه ادبیات تطبیقی را گذاشت سهروردی بود.

وی افزود: سهروردی اندیشه‌های به‌جامانده در کشور ما را که داشت از بین می‌رفت روشن‌مند کرد و دستگاه فکری برای آن پرداخت به نام حکمت اشراق که در جهان یک نظریه و دستگاه فکری درخشانی است. وقتی سهروردی این نظریه را ارائه کرد کسانی بعد از او به این نظریه جذب شدند. نخستین کسی که به سهروردی گرایش پیدا کرد، «شهرزوری» بود، بعد «قطب‌الدین شیرازی»، «جلال‌الدین دوانی» و ... من می‌خواهم با بیان مشابهت‌های فکری سهروردی با 10 اندیشمند غربی، وجود خودمان را بیایم و بگویم ما کسانی را داشتیم که نظریاتی را که در غرب مطرح می‌شود، 600 سال، قبل از این که آنها مطرح کنند مطرح کرده و به زبان آورده‌اند. وی در بخشی از سخنان خود افزود: «مارتین لوتر» که 400 سال بعد از سهروردی آمده، بنای اندیشه خود را بر این گذاشت که ارتباط انسان با خدا باید مستقیم و بدون واسطه انجام گیرد که این حرف اولین بار به وسیله سهروردی مطرح شده است که می‌گوید قرآن را چنان بخوان که گویی بر تو نازل شده است؛ یعنی هیچ ارتباطی بین خالق و مخلوق وجود نداشته باشد. بعدها مولوی این حرف را در کتاب خودش بسط می‌دهد.

این نویسنده در مورد شباهت «هگل» با سهروردی گفت: سهروردی حرف‌هایی زده است که هگل بعد از 600 سال همان‌ها را بیان کرده است؛ مانند این هر حرف که می‌گوید برای سنجیدن هر جزئی نیاز به یک کل داریم. این عین اندیشه‌ای است که شما در هگل هم پیدا می‌کنید. «هگل» می‌گوید انسان زمانی به خویشتن خویش پی می‌برد که اول بار می‌گوید من. ما زمانی خودمان را می‌شناسیم که بدون وجوب عامل خارجی به این کار دست بزنیم که این عامل درون خود ماست. سهروردی حرف‌هایی زده است که هگل بعد از 600 سال همان‌ها را بیان کرده است؛ مانند این هر حرف که می‌گوید برای سنجیدن هر جزئی نیاز به یک کل داریم. این عین اندیشه‌ای است که شما در هگل هم پیدا می‌کنید. «هگل» می‌گوید انسان زمانی به خویشتن خویش پی می‌برد که اول بار می‌گوید من. ما زمانی خودمان را می‌شناسیم که بدون وجوب عامل خارجی به این کار دست بزنیم که این عامل درون خود ماست. این محقق با بیان این مطلب که در سهروردی یک اصطلاح ذات به ذات وجود دارد، افزود: هر انسانی فقط از طریق خود می‌تواند خودش را بشناسد و عامل خارجی در این کار دخیل نیست و این همان حرف‌هایی است که هگل بعدها می‌زند.

به گزارش خبرنگار ایکنا، «ماکان» در بخشی دیگر از سخنان خود در مورد شباهت «لرد هلدین» و سهروردی، گفت: «هلدین» می‌گوید تمام آنچه در جهان می‌بینیم دارای سلسله مراتب است و به هیچ چیز نباید عنوان مترادف داد، فکر نکنید دو سنگ عین هم هستند، این‌ها با هم فرق دارند و هر کدام را باید به میزان ارزش خود بسنجیم که سهروردی این حرف را 800 سال پیش در کتاب «رسالة الطیر» خود گفته است که اگر چه دو پرنده با هم پرواز می‌کنند، اما دو پرواز مثل هم نمی‌توانیم پیدا کنیم.

نویسنده کتاب «تاریخ فلسفه غرب» ادامه داد: «دکارت» نظریش بر این است که هرگز نمی‌شود چیزی کامل از درون چیزی ناقص سر درآورد؛ یعنی معلول نمی‌تواند کامل‌تر از علت خودش باشد. این حرف را 600 سال پیش سهروردی گفته است که حقیقت علت نمی‌تواند کمتر از حقیقت معلول باشد. هم سهروردی و هم دکارت براساس این فکر نتیجه می‌گیرند که دستگاه آفرینش نمی‌تواند کمتر و ناقص‌تر از پدید آورنده خود باشد و آفریدگار عالم دارای ذاتی کامل، اتم و اشرف است. وی در مورد شباهت «فیثاغورث» و سهروردی نیز اظهار کرد: «فیثاغورث» محقق آمریکایی که کتاب‌های متعددی دارد و متخصص در فلسفه است، حرف خیلی جالبی در کتابش دارد که می‌گوید چرا می‌گوییم فلسفه فقط از یونان است، پس ایران، مصر و دیگران چه کاره بوده‌اند. فقط سقراط، ارسطو و افلاطون حرف زده‌اند. شما وقتی به خدای خورشید فکر می‌کنید که انسان تمام خدایان متعدد را در آن خورشید به صورت واحدی به عنوان نور جمع کرده است و آن را مورد پرستش قرار می‌دهد، خواه این اندیشه از مصر باشد، خواه از ایران باستان برآمده باشد، قدر مسلم این است که یونانی نیست. سهروردی هم دقیقاً هم این حرف را می‌زند و می‌گوید ما 300 سال پیش، حکمت، فلسفه اولی و مابعدالطبیعه داشته‌ایم. مگر می‌شود که همه این حرف‌ها را یونانی‌ها زده باشند.

بقایای افزود: «نیچه» صحبت از تلطیف روح می‌کند و معتقد است بعد از آن که یک نیرو و غریزه دانی در آدم تجلی پیدا کرد، بر اثر تلطیف به نیروی عالی می‌رسد. سهروردی در «حکمة الاشراق» و «هیاکل‌النور» و «رسالة الطیر» همین موضوع را بیان می‌کند و می‌گوید روح بر اثر تهذیب و تربیت به مرتبه‌ای خواهد رسید که بر بسیاری از ناتوانی‌هایی که پیشتر داشته است غلبه می‌کند. مرگ اختیاری نیز در این دو بسیار با هم قرابت دارد.

وی در مورد مشابهت ویلیام جیمز و سهروردی گفت: «ویلیام جیمز» فیلسوف و روان‌شناس معروف می‌گوید که اندیشه‌ها به هم پیوسته هستند و اندیشه مجزا از اندیشه قبلی و بعدی نداریم. این‌ها با انس و الفت با هم ربط پیدا می‌کند و اندیشه بعدی چنان جای اندیشه قبل را می‌گیرد که گویی به هم قلاب شده‌اند که عامل اصلی این امر «خود محض» است. سهروردی می‌گوید نور از بهمن شروع می‌شود تا می‌رسد به ظلمت و همه این‌ها با محبت است که به هم ربط پیدا می‌کنند و عامل اصلی این امر «نورالانوار» است. هر دو فیلسوف اعتقاد به ادراک شهودی دارند و معرفت شهودی را برتر از معرفت حسی می‌دانند.

این پژوهش‌گر در مورد شباهت «هرمان هسه» ابرمرد حوزه داستانی با سهروردی اظهار کرد: «هسه» کتابی دارد که شبیه به «رسالة الطیر» سهروردی است. در این

کتاب سفری آغاز می‌شود به جانب شرق که شرق جغرافیایی منظور نیست، بلکه سفر به شرق درون است و عامل پیوند این‌ها يك دليل راه به نام «لثوت» است که وسط راه گم می‌شود و همه مسافران مانند دانه‌های تسبیح از هم جدا می‌شوند. «هسه» مسافران را از برترین‌ها انتخاب می‌کند، مانند زرتشت و پیامبر اسلام(ص). نوری که او برای پیامبر اسلام(ص) به کار می‌گیرد، بیشتر از دیگران است. سهروردی نیز در کتاب «غربت غریبه»، «عقل سرخ» و «رسالة الطیر» این موضوع را به صورت مختلف بیان می‌کند که پزندگانی هستند که اتحاد و انسجام آن‌ها براساس از بین رفتن دليل راه از بین می‌رود. وی پیامبر را نورانی‌ترین و کامل‌ترین فرد معرفی می‌کند که بیشترین نور را از نورالانوار کسب می‌کند.

وی با بیان این مطلب که «هانری کربن» سهروردی را در جهان زنده کرد، گفت: وی 30 سال روی سهروردی کار کرده است. «کربن» فرشته ارغوانی را به پیروی از سهروردی نوشته است و می‌گوید ما غربی‌ها برای این‌که به تعالی معنوی برسیم، باید از فرشته ارغوانی پیروی کنیم که این تمام ویژگی‌های حکمت اشراق را داراست که کربن آن را در فرشته ارغوانی خلاصه کرده است.

بقای ماکان در پایان سخنانش خاطر نشان کرد: تحقیقات هانری کربن نشان می‌دهد که میان تشیع و اشراق يك پیوند عاطفی عمیقی وجود دارد که کاملاً طبیعی است و نمی‌تواند تصادفی باشد.